



یادداشت

این وضع قابل دوام نیست، رژیم مجبور به انتخاب است

صادق کار



گزارشاتی که منتشر می شوند به رغم ایجاد آتش بس حکایت از تداوم اخراجهای دسته جمعی کارگران خصوصا در بخش خصوصی دارند.

تردیدی نیست که جنگ و اثرات آن بیشترین نقش را در این خصوص داشته و دارند. وزیر کار چند روز قبل از بیکارشدن دومیلیون نفر در اثر جنگ خبر داد.

صحت و سقم این آمار البته معلوم نیست ، با این حال اینکه عده زیادی بواسطه جنگ بطور مستقیم و یا غیر مستقیم مشاغل خود را از دست داده اند جای تردید نیست.

اما بخشی از اخراج ها آنطور که از گفته های کارگران اخراج شده بر می آید مربوط به جنگ نیست بلکه استفاده از جنگ و شرایط جنگی برای اخراج کارگران قدیمی و با سابقه و جایگزین کردن تدریجی آنها با کارگران تازه و کم هزینه تر و همچنین فشار به حکومت برای تسریع روند مقررات زدایی در جهت امیال سرمایه داران و علیه حقوق و معیشت کارگران و کل نیروی کار است.

حکومت نیز هم آمادگی لازم را برای این کار داشته و دارد و هم می تواند به بهانه شرایط جنگی روند مقررات زدایی از مناسبات در بازار کار را شتاب بدهد.

از سوی دیگر دستگاه سرکوب رژیم نیز حملات خود به تشکلهای و نهادهای محدود مدافع حقوق کارگران را در طول جنگ چنان تشدید کرده است که آنها نتوانند عکس العمل موثری نسبت به این روند نشان دهند.

کانالهای تعدادی از تشکلهای توسط نیروهای امنیتی حک شده است و فعالیت تعدادی دیگر عملا با تهدید این نیروها به شدت منفعیل شده اند. اخبار مربوط به اعتراضات نیز بندرت در رسانه های در دسترس منعکس می شوند و بستن اینترنت اطلاع رسانی در مورد اعتراضات را محدود کرده است.

از سوی دیگر در حالی که دریافتی های کارگران در اثر تعرضات همه روزه دولت و کارفرمایان و همچنین افزایش قیمتها و تورم و سقوط آزاد ریال روز به روز کم ارزشتر می شود، فشار معیشتی بر کارگران و اکثریت مردم عرصه را هر روز که می گذرد بر آنها تنگتر و غیر قابل تحملتر می کند.



برخی گزارشها از افزایش پنج میلیون نفر به شمار جمعیت زیر خط فقر مطلق در همین مدت کوتاه خبر می دهند. فقر در ایران البته سالهاست که در کشور روند صعودی داشته است، با این وصف روند آن پرشتابتر از همه ی سالهای گذشته شده است.

در چنین اوضاع احوالی مقامات حکومتی که هر روزه از مقاومت بی نظیر مردم در مقابل جنگ طلبان و متجاوزان خارجی دم می زنند، اما بجای جبران مقاومت مردم در مقابل تجاوز خارجی حقوق و رفاه و آزادی همان مردم را با سو استفاده از جنگ مورد تعرض قرار می دهند و بخود اجازه می دهند همین مردم را بیشتر از پیش از حق و حقوق شان محروم و تحت فشار قرار دهند .

بله مقاومت مردم علیه تجاوز جنگی امریکا و اسرائیل واقعیتی است انکار نشدنی، اما خود سرکردگان نظام استبدادی و سرکوبگر اسلامی هم به روشنی می دانند که این مقاومت بخاطر احساس میهن دوستانه و آگاهی سیاسی اکثریت مردم ایران نسبت به بد عاقبتی جنگ و تجاوز خارجی است و ربطی به حمایت از رژیم ندارد و اگر اعتراضات افت کرده است، نباید به حساب حمایت از وضعیت موجود گذاشته شود. کما اینکه اعتراضات معیشتی بلافاصله بعد از اعلام آتش بس شروع و پس از دفع تجاوز جنگ افروزان و حامیان داخلی و خارجی شان سرعت خواهند گرفت.

بهمین دلیل است که مقامات حکومتی مقاومت مردم را ریاکارانه تحسین می کنند و آن را به حساب حمایت از رژیم می گذارند، اما در همان حال فرصت طلبانه سرکوب مردم را تشدید و حقوق اکثریت جامعه را مورد تعرض قرار می دهند و قوانین را به نفع اقلیت ثروتمند در قدرت تغییر می دهند .

این نوع برخورد با مردم از لحاظ منطق سیاسی و اوضاع کنونی ابلهانه است و نتیجه ای غیر از تشدید خشم ستم دیدگان نسبت به حاکمان ستمگر و سست کردن مقاومت آنها در مقابل دشمنان خارجی نخواهد داشت. اکثریت عظیم جمعیت فقر زده را هیچ رژیمی با سرکوب و دیکتاتوری نمی تواند از ادامه مبارزه و توسل به انقلاب برای احقاق حق بازدارد. ادامه این رویه قابل دوام نیست. رژیم چاره ای در موقعیت کنونی جز این ندارد که بین تسلیم شدن به مطالبات جامعه یا انقلاب یکی را بپذیرد

همه با هم برای پایان دادن به جنگ و برقراری صلح و آزادی متحدانه مبارزه کنیم!

متحد و متشکل علیه بیکاری و فقر مبارزه باید کرد!



فقر و نابرابری بخش ششم

برگرفته از "خدمات اداری هند"، Visio



سیاست‌ها و برنامه‌های هدفمند برای کاهش فقر

رویکرد دولت در زمینه کاهش فقر مراحل زیر را طی کرده است:

رویکرد رشدمحور: این رویکرد بر این فرض و انتظار استوار است که آثار رشد اقتصادی - افزایش سریع تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه - به تمام اقشار جامعه سرایت کرده و اقشار فقیر نیز از آن نصیب خواهند برد. این رویکرد در دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ قرن گذشته محور اصلی برنامه ریزی دولت هند برای کاهش فقر بود. با این حال، این رویکرد نتوانست نتیجه مطلوبی به بار آورد. اقتصاددانان و پژوهشگران اقتصادی اشکار کرده اند که رشد اقتصادی بهره ای به اقشار فقیر نرسانده است.

ایجاد اشتغال از طریق خلق داراییهای جدید: این رویکرد از برنامه پنجساله سوم (۱۹۶۱ تا ۱۹۶۶) (آغاز شده و از آن زمان به تدریج گسترش یافته است. یکی از برنامه های شاخص آغاز شده در دهه ۱۹۷۰، برنامه "غذا در ازای کار" بود. برخی از انواع برنامه های خوداشتغالی که موجب ایجاد دارایی می‌شوند عبارتند از:

- برنامه ملی اشتغال روستایی: این برنامه در سال ۱۹۸۰ به عنوان یک برنامه ضد فقر و ضد بیکاری راه اندازی شد. هدف آن توسعه داراییهای کلیدی مانند شیلات، احداث باغات سوخت و انرژی و غیره از طریق به کارگیری نیروهای بیکار و نیمه بیکار بود.
- طرح نخست وزیری "وضع فرصتهای شغلی": این طرح با هدف ایجاد اشتغال برای جوانان تحصیلکرده بیکار، از طریق راه اندازی کسب و کارهای خرد توسط تحصیلکرده های بیکار و فقیر طراحی شده است.
- طرح اشتغال شهری سوارنا جایانته: این طرح که اکنون با نام "تعهد ملی برای معیشت روستایی دیندایال انتیودایا" تجدید سازماندهی شده، در ابتدا هدف ایجاد شغل برای فقرای شهری را دنبال می کرد اکنون بر فقرای روستائی تمرکز یافته و با برنامه مشابیهی با عنوان "تعهد ملی برای معیشت شهری دیندایال انتیودایا برای فقرای شهری تکمیل و به اجرا درآمده است.
- طرح ملی تضمین اشتغال روستایی مهاتما گاندی: این طرح، اشتغال مزدی تضمین شده را برای هر خانوار روستایی که داوطلبان بزرگسال آن حاضر به انجام کارهای دستی ساده برای حداقل ۱۰۰ روز در سال باشند، فراهم می‌کند.



تأمین امکانات اساسی برای مردم: حتی با وجود فرصتهای شغلی، فقرا ممکن است قادر به خرید همه کالاها و خدمات ضرور نباشند. بنابراین باید با تأمین برخی امکانات اساسی، وضعیت آنها تکمیل شود. از این رو، یکی از رویکردهای مقابله با فقر فراهم کردن حداقل امکانات اساسی برای عموم مردم است. این هدف از طریق عرضه مواد غذایی با نرخهای پارانهای، آموزش، بهداشت، آبرسانی و بهداشت محیط، برق و غیره دنبال شده است. برنامه‌های این رویکرد در جهت تکمیل مصرف فقرا، ایجاد فرصتهای شغلی و بهبود وضعیت بهداشت و آموزش طراحی شده اند.

- برنامه های اصلی با هدف بهبود وضعیت غذایی و تغذیه ای فقرا عبارتند از: سیستم توزیع عمومی، طرح یکپارچه بالندگی کودک، طرح وعده ناهار مدرسه، تأمین تغذیه نوزادان و مادران و غیره؛
- برنامه های متعددی برای توسعه زیرساختها و بهبود شرایط مسکن، به ویژه برای فقرا؛
- طرح بهداشت جامع که رویکردی پیوسته است برای رسیدگی جامع به مسائل مربوط به نظام بهداشتی در سه سطوح اولیه، ثانویه و عالی.

فقر شهری در هند

بر اساس گزارش اشتغال هند در سال 2024، میزان بیکاری در میان جوانان مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی بود و در میان جوانان کم سن تر (گروه سنی 15 تا 19 سال) بیشتر از جوانان بزرگتر (گروه سنی 20 تا 29 سال) به چشم می‌خورد.

این گزارش در بستر رشد اقتصادی واقعی میانگین 5.4 درصدی در بازه زمانی 2016 - 2015 تا 2023 - 2022 پرسشهایی را درباره اثر "سرریز منافع" مطرح می‌کند.

"*سرریز منافع" یک تئوری اقتصادی است که ادعا می کند امتیازات اقتصادی، مثل کاهش مالیاتها، به شرکتهای بزرگ و ثروتمندان سرانجام و خودبخود به صورت دستمزدهای بالاتر، فرصتهای شغلی بیشتر و رشد اقتصادی، به سمت طبقات پائینی جامعه سرریز می‌کنند.

چاره کارگران وحدت و متشکل شدن در تشکلهای مستقل است!

بیاید کمیته‌های همکاری در محل‌های کار و محله‌ها تشکیل دهیم!



تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در قرن بیستم

بهر روز فدایی



بخش نخست

گسترش سرمایه داری و ظهور سوسیالیسم

مقدمه

قرن بیستم را می‌توان قرن تقابل دو الگوی بزرگ سازمان‌دهی جامعه دانست: سرمایه‌داری لیبرال و سوسیالیسم. در آغاز این قرن، سرمایه‌داری صنعتی در اروپای غربی توانسته بود بخش عمده‌ای از مناسبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را تحت سلطه خود درآورد و ساختارهای فنودالی را به حاشیه براند. اما همین پیروزی، تضادهای عمیق اجتماعی تازه‌ای را پدید آورد؛ تضاد میان سرمایه و کار، میان صاحبان ابزار تولید و طبقه کارگر صنعتی

در چنین شرایطی، طبقه کارگر اگرچه به نیروی اصلی تولید تبدیل شده بود، اما از حداقل حقوق اجتماعی برخوردار بود. ساعات کار طولانی، دستمزدهای ناچیز، فقدان بیمه و بازنشستگی، کار کودکان و سرکوب سندیکاها از ویژگی‌های غالب آن دوران به شمار می‌رفت. با این حال، تحولات سیاسی قرن بیستم – به‌ویژه انقلاب اکتبر روسیه، ظهور دولت‌های رفاه، جنگ سرد و سپس گسترش نئولیبرالیسم – موقعیت طبقه کارگر و نیروهای اجتماعی را در اروپای غربی دگرگون کرد

۱. سرمایه‌داری صنعتی و برآمد جنبش کارگری

سرمایه‌داری مدرن در اروپا، به‌ویژه پس از انقلاب صنعتی، موجب رشد سریع صنایع، شهرنشینی و تمرکز نیروی کار شد. اما این رشد اقتصادی با توزیع عادلانه ثروت همراه نبود. کارگران در کارخانه‌ها تحت شرایط سخت و فاقد امنیت شغلی فعالیت می‌کردند و دولت‌ها عمدتاً در خدمت منافع بورژوازی صنعتی قرار داشتند.

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، اتحادیه‌های کارگری و احزاب سوسیالیستی به تدریج در کشورهای اروپایی شکل گرفتند، اما قدرت سیاسی و حقوقی محدودی داشتند. دولت‌ها غالباً اعتصاب‌ها را سرکوب



می‌کردند و بسیاری از کارفرمایان هرگونه تشکلیابی مستقل را تهدیدی علیه نظم سرمایه‌داری تلقی می‌کردند.

در این دوره، اندیشه‌های مارکس و انگلس در میان بخشی از طبقه کارگر نفوذ یافت و مفهوم «مبارزه طبقاتی» به یکی از محورهای اصلی سیاست تبدیل شد.

۲. انقلاب اکتبر و تغییر موازنه جهانی نیروها

پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، نقطه عطفی در تاریخ جنبش کارگری جهان بود. برای نخستین بار، حزبی با ایدئولوژی سوسیالیستی توانست قدرت سیاسی را در کشوری بزرگ به دست گیرد و نظامی مبتنی بر مالکیت دولتی و برنامه‌ریزی اقتصادی ایجاد کند.

تاثیر این انقلاب فراتر از مرزهای شوروی بود. در اروپای غربی، طبقات حاکم دریافتند که بی‌توجهی کامل به مطالبات کارگران می‌تواند زمینه‌ساز گسترش انقلاب‌های مشابه شود. همین هراس، در کنار مبارزات گسترده کارگری، دولت‌های اروپایی را وادار کرد که بخشی از خواسته‌های اجتماعی طبقه کارگر را بپذیرند.

از دهه ۱۹۲۰ به بعد، اتحادیه‌های کارگری در کشورهای متعددی رسمیت یافتند و نقش مهم‌تری در تعیین دستمزد، ساعات کار و قراردادهای جمعی پیدا کردند. حق اعتصاب در بسیاری از کشورها به رسمیت شناخته شد و احزاب سوسیال‌دموکرات به بازیگران مهم پارلمانی تبدیل شدند.

۳. پس از جنگ جهانی دوم؛ شکل‌گیری دولت رفاه

دوران پس از جنگ جهانی دوم، عصر طلایی سوسیال‌دموکراسی و دولت رفاه در اروپای غربی بود. ویرانی‌های جنگ، رشد نفوذ شوروی، قدرت‌یابی احزاب کمونیست و فشار اتحادیه‌های کارگری، دولت‌های غربی را به سوی سازش اجتماعی سوق داد.

در کشورهای شمال اروپا مانند سوئد، نروژ و دانمارک، احزاب سوسیال‌دموکرات توانستند الگویی از «سرمایه‌داری رفاهی» ایجاد کنند؛ الگویی که بر ترکیب اقتصاد بازار با حمایت گسترده اجتماعی استوار بود.

ویژگی‌های اصلی این دوره عبارت بودند از:

بیمه‌های درمانی و بیکاری فراگیر

نظام بازنشستگی عمومی

آموزش رایگان یا ارزان

تقویت چانه‌زنی جمعی اتحادیه‌ها

افزایش مالیات بر ثروت و سرمایه



تثبیت حقوق کارگران در قوانین کار

در این دوره، طبقه کارگر نه تنها نیروی تولید، بلکه بازیگری موثر در سیاست و قانون‌گذاری شد. سندیکاها در مذاکرات ملی شرکت می‌کردند و حتی در برخی کشورها در مدیریت صنایع نقش داشتند.

۴. جنگ سرد و سازش طبقاتی

رقابت ایدئولوژیک میان بلوک شرق و غرب، تاثیر عمیقی بر سیاست‌های اجتماعی اروپای غربی گذاشت. دولت‌های سرمایه‌داری برای جلوگیری از گسترش نفوذ کمونیسم، ناگزیر بودند سطحی از عدالت اجتماعی و رفاه عمومی را تضمین کنند.

به همین دلیل، بین دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ نوعی «سازش طبقاتی» میان سرمایه و کار شکل گرفت. سرمایه‌داران سودآوری خود را حفظ کردند، اما در مقابل، بخشی از سود به شکل خدمات اجتماعی، افزایش دستمزد و امنیت شغلی به طبقه کارگر بازگردانده شد.

این وضعیت موجب رشد طبقه متوسط، کاهش نسبی نابرابری و ثبات سیاسی در بسیاری از کشورهای اروپای غربی شد. بسیاری از پژوهشگران این دوره را موفق‌ترین مرحله سرمایه‌داری اجتماعی می‌دانند.

۵. بحران دهه ۱۹۷۰ و ظهور نئولیبرالیسم

بحران نفتی دهه ۱۹۷۰، رکود اقتصادی و کاهش نرخ سود سرمایه، زمینه را برای تغییرات بنیادین فراهم کرد. نظریه‌پردازان نئولیبرال استدلال می‌کردند که قدرت بیش از حد اتحادیه‌ها و هزینه‌های سنگین دولت رفاه موجب کاهش رقابت‌پذیری اقتصاد شده است.

در دهه ۱۹۸۰، دولت‌هایی مانند مارگارت تاچر در بریتانیا و رونالد ریگان در ایالات متحده آمریکا سیاست‌های نئولیبرالی را گسترش دادند؛ سیاست‌هایی که بعدها در سراسر اروپای غربی نفوذ یافت.

این سیاست‌ها شامل موارد زیر بود:

خصوصی‌سازی صنایع دولتی

کاهش مالیات بر سرمایه

انعطاف‌پذیر کردن بازار کار

محدود کردن قدرت اتحادیه‌ها

کاهش هزینه‌های رفاهی دولت

جهانی‌سازی تولید و انتقال صنایع به کشورهای ارزان‌تر



در این مرحله، توازن قدرت به سود سرمایه تغییر کرد و بسیاری از دستاوردهای تاریخی جنبش کارگری تحت فشار

قرار گرفت

۶. فروپاشی شوروی و پایان توازن تاریخی

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ نقطه عطف مهم دیگری بود. با حذف رقیب ایدئولوژیک سرمایه‌داری، دولت‌های غربی دیگر همان فشار سیاسی دوران جنگ سرد را احساس نمی‌کردند. در نتیجه، روند نئولیبرالی با سرعت بیشتری ادامه یافت.

در بسیاری از کشورهای اروپایی:

عضویت در اتحادیه‌های کارگری کاهش یافت؛

قراردادهای دائمی جای خود را به اشتغال موقت و انعطاف‌پذیر داد؛

شکاف طبقاتی افزایش یافت؛

خدمات عمومی به تدریج تجاری‌تر شد؛

قدرت چانه‌زنی کارگران کاهش پیدا کرد.

حتی بسیاری از احزاب سوسیال‌دموکرات نیز به تدریج از برنامه‌های کلاسیک عدالت اجتماعی فاصله گرفتند و سیاست‌های بازارمحور را پذیرفتند. نمونه بارز آن «راه سوم» در دوران تونی بلر در بریتانیا و اصلاحات بازار کار در آلمان بود.

۷. وضعیت کنونی؛ بازگشت مسئله اجتماعی

در دهه‌های اخیر، بحران مالی ۲۰۰۸، افزایش نابرابری، رشد اقتصاد پلتفرمی و ناامنی شغلی بار دیگر «مسئله کارگری» را به مرکز مباحث سیاسی اروپا بازگردانده است.

اگرچه طبقه کارگر صنعتی سنتی کوچک‌تر شده، اما اشکال جدیدی از نیروی کار – از کارکنان خدماتی تا کارگران پلتفرم‌های دیجیتال – با مشکلات مشابهی مواجه‌اند: دستمزد ناکافی، فقدان امنیت شغلی و کاهش حمایت‌های اجتماعی.

در واکنش به این وضعیت، در برخی کشورهای اروپایی دوباره بحث‌هایی درباره:

افزایش مالیات بر ثروت،

تقویت خدمات عمومی،



حداقل دستمزد،
حقوق کارگران پلتفرمی،
و احیای نقش اتحادیه‌ها
مطرح شده است.

در عین حال، ظهور جریان‌های راست افراطی نیز نشان می‌دهد که بحران‌های اجتماعی لزوماً به تقویت نیروهای مترقی منجر نمی‌شود و می‌تواند زمینه‌ساز ملی‌گرایی افراطی و پوپولیسم نیز گردد.

نتیجه‌گیری

تاریخ قرن بیستم اروپا نشان می‌دهد که مناسبات اجتماعی و حقوق کارگران نه محصول «خودکار» رشد اقتصادی، بلکه نتیجه توازن قدرت میان نیروهای اجتماعی بوده است. انقلاب اکتبر، قدرت‌گیری جنبش‌های کارگری، رقابت بلوک شرق و غرب و مبارزات اتحادیه‌ای، سرمایه‌داری غربی را ناچار به پذیرش اصلاحات اجتماعی کرد.

اما با فروپاشی شوروی و گسترش نئولیبرالیسم، این توازن دگرگون شد و بخش مهمی از دستاوردهای تاریخی طبقه کارگر تضعیف گردید. با این حال، بحران‌های اقتصادی و افزایش نابرابری در دهه‌های اخیر بار دیگر ضرورت بازاندیشی در رابطه میان سرمایه، دولت و عدالت اجتماعی را در مرکز مباحث سیاسی اروپا قرار داده است.

آینده اروپا، همانند گذشته، همچنان به چگونگی سازمان‌یابی نیروهای اجتماعی و توان آنها در تاثیرگذاری بر ساختار قدرت و مناسبات اقتصادی وابسته خواهد بود

بهر روز فدائی -

برقرار باد آزادی، صلح و عدالت اجتماعی!

**ما از مبارزات تبعیض ستیزانه زنان برای آزادی و برابری با مردان و برقراری عدالت
حمایت و برای تحقق آن مبارزه می‌کنیم!**



ستم پشت ستم علیه بازنشستگان

صادق



تضعیف حقوق بازنشستگار ماه های اخیر بیشتر شده است. طی این مدت بازنشستگان تلاش کرده اند به طرق مختلف نسبت به تضعیف آشکار حقوق خود اعتراض و دادخواهی کنند، اما تلاشهای آنها تا کنون به ثمر نرسیده است.

اعتراض به پرداخت نکردن حق مسکن، افزایش حقوق پرداخت نکردن رفاهیات، گرانی دارو، ندادن به موقع حقوق ها از جمله موارد اعتراضی هستند.

اخیرا یک موضوع دیگر نیز به دغدغه های فزاینده بازنشستگان افزوده شده که مربوط به بازنگری قانون تامین اجتماعی است که گفته می شود در صورت عملی شدن شرایط را برای کارگران و بازنشستگان دشوار می شود و در واقع منظور از آن تعدیل در مقررات این سازمان است.

حساسیت در مورد این تغییرات به حدی است که حتی صدای تشکلهای حکومتی را به همراه داشته و یکی از روسای تشکلهای فرمایشی با نوشتن نامه ای به پزشکيان خواستار توقف آن شده است. گفته می شود میدری وزیر کار در پشت این طرح قرار دارد.

بهر حال این روزها از در و دیوار بلا سر بازنشستگان می بارد و تلافی تهی کردن ذخایر تامین اجتماعی طی ۴۷ سال گذشته را می خواهند سر بازنشستگان در بیاورند

متأسفانه به تجربه اثبات شده است که این نامه نگاری ها تاثیری در اراده دولتمردان ندارد و این گونه اقدامات از آنجا که قادر به راه انداختن تحرکات درخور نیست تنها فضا را برای اجرای بی دغدغه چنین طرح های آماده می کند و ای چه بسا مقصود تهیه کنندگان نامه هم همین بوده باشد

یکی از دلایل عمده بی توجهی مسئولین دولتی و مدیریت تامین اجتماعی افت اعتراضات مرتب خیابانی هفتگی بازنشستگان در اثر جنگ و تشدید فضای امنیتی بوده است.

پس از اعلام آتش بس فضا برای اعتراضات صنفی اندکی بهبود پیدا کرده و بدنبال آن اعتراضات خیابانی بازنشستگان در چند شهر از جمله در شوش، تهران و رشت برگزار شد و انتظار می رود اگر آتش بس تداوم پیدا کند، دامنه اعتراضات هفتگی بازنشستگان گسترده تر شود.

اخیرا ۲ هزار نفر از بازنشستگان نیز با نوشتن نامه ای به مسعود پزشکيان خواستار توجه دولت به مطالبات خود شدند. خبر گزاری ایلنا که خبر ارسال این نامه را منتشر کرد، نوشت:



" در این نامه که به امضای بیش از دو هزار کارگر و بازنشسته رسیده، از رئیس جمهور درخواست شده همانطور که با فعالان اقتصادی برای گذر از بحران مشورت شده، با نمایندگان انتخابی کارگران نیز گفتگو و رایزنی شود"

این نامه در واقع فراتر از یک درخواست است و در خود اعتراض نویسندگان نسبت به برخورد یک جانبه گرایانه دولت نسبت به کارگران و همسویی و کارفرمایان و اشتراکات آنان در سیاست گذارها را منعکس می کند و از این لحاظ نیز قابل بررسی است.

همسویی دولت با کارفرمایان علیه حقوق نیروی کار در جمهوری اسلامی امر جدیدی نیست. حتی می توان گفت منافع کارفرمایان و حکومت چنان در هم تنیده شده که از یکدیگر تفکیک ناپذیر هستند. به عبارتی حکومت در ایران حکومت سرمایه داران است و سرمایه داران خود صاحبان واقعی حکومت هستند.

در اکثر کشورهای دیگر نیز همین رابطه و مناسبات بین دولت و سرمایه داران وجود دارد، با این تفاوت که در تعدادی از این کشورها دولتها در عین درهم تنیدگی با سرمایه داران سعی داشته‌اند نوعی مناسبات حقوقی معین میان خود با نیروی کار بوجود آورند که بتوانند به کمک آن رضایت کم و بیش نسبی نیروی کار را تامین کنند. آرامش اجتماعی نسبی در چنین کشورهایی حاصل چنین رویکردی است. اساس تشکیل سازمان بین المللی کار نیز غیر از این نبوده است.

در کشورهایی که مناسبات سه جانبه برقرار است. دولت از لحاظ حقوقی خود یک طرف مناسبات در نظر گرفته شده و دو طرف دیگر کارگران و کارفرمایان هستند که دستکم در تصمیمات مربوط به مسائل فی مابین خود با هم گفتگو می کنند و سعی می کنند به توافق برسند.

در این کشورها حق اعتصاب هم برای کارگر وجود دارد، که اگر با دو طرف دیگر به توافق نرسید، از اعتصاب برای پیشبرد مطالبات و دفاع از حقوق خود استفاده کند.

در ایران نیز در ظاهر سه جانبه گرایی پذیرفته شده است، اما هیچگاه نه حکومت و نه سرمایه داران آنرا در عمل به رسمیت شناخته و به آن پایبندی نشان داده‌اند. همین نامه ی دو هزار کارگر شاغل و بازنشسته خود با همه ی محافظه کاری نهفته در آن برهانی است بر نقض این قانون توسط دولتمردان و کارفرمایان.

نمونه ها فراوانند، عدم پایبندی دولت و کارفرمایان به مصوبات مزدی با وجود برتری بلامنازع خودشان در شورای عالی کار، ایجاد تغییرات متعدد در قوانین کار و تامین اجتماعی بدون حتی مشورت با تشکلهای حکومتی و مجلس فرمایشی خودشان، منع فعالیت اتحادیه های کارگری و ... همگی گویای این واقعیت تلخ هستند.

قانون سه جانبه گرایی که مورد تائید سازمان جهانی کار هم قرار گرفته و این سازمان روی اجرای آن تاکید دارد، محدود به مشورت صرف مقامات دولتی با اتحادیه های کارگری و کارفرمایی نیست، بلکه تاکید بر توافق بین سه جانب بازار کار می کند. اما مقامات دولتی و کارفرمایی هنگام اخذ تصمیم در مواردی که به سه جانبه گرایی مربوط است نه با کارگران توافق می کنند و نه اصولاً اجازه تشکیل نهادهای مانند اتحادیه های



کارگری را که از الزامات سامانه سه جانبه گرایی را می دهند. این در حالی است که صدها اتحادیه و سندیکای کارفرمایی در کشور فعالیت می کنند که علاوه بر حضور گسترده در نهادهای قدرت، برای خود پارلمان خصوصی که در واقع موقعیتی به مراتب موثرتر از مجلس دارد، هم دارند.

اما آنچه باعث ایجاد چنین بی حقوقی و تبعیض گسترده‌ای علیه طبقه کارگر در کشور ما شده است، چیزی غیر از پراکندگی و بی سازمانی این طبقه پرشمار و وجود دیکتاتوری طولانی نیست. هم از این رو تا این دو پدیده وجود داشته باشند انتظار اینکه حتی با وجود رئیس جمهور نهج البلاغه دان و وزیر کار مدعی اصلاح طلبی و از طراحان زبردست طرح های تعدیلی، ذره‌ای بهبود در این مناسبات ضد انسانی حاکم بوجود بیاید به مانند یافتن سوزن در انبار کاه است!

برخورداری از بیمه و تامین اجتماعی حق همه ی کارگران است!

زنده و گسترده باد اتحاد و همبستگی کارگران!



گفتند جنگ نجات بخش است، بود؛ اما نه برای جامعه. آنچه نجات یافت، ساختار قدرت بود و آنچه نابود شد، زندگی مردمانی بود که هزینه جنگ را با فقر، ناامنی و بی آیندگی پرداختند.

آن روزها که با جنگ مخالفت می کردیم، و آماج حملات جنگ طلبان بودیم، از سر صلح طلبی رمانتیک نبود؛ از شناخت منطق جنگ بود. جنگ ها اغلب پیش از آنکه حکومت ها را شکست دهند، جامعه را فرسوده و مردم را فقیر می کنند.



محمد حبیبی / فعال صنفی معلمان



تجمع کارگران شهرداری شوش / در سال جدید حقوق نگرفته‌ایم

گروهی از کارگران شهرداری شهر شوش، صبح روز ۱۰ خرداد در اعتراض به مطالبات معوقه مزدی و بیمه‌ای دست از کار کشیده و در مقابل ساختمان فرمانداری تجمع کردند.

کارگران که خواهان تبدیل وضعیت و عقد قرارداد مستقیم با شهرداری هستند؛ اظهار داشتند: پیمانکاران هر ماه بدون پرداخت مطالبات قانونی، بخش زیادی از حقوق حداقلی ما کارگران را بدون هیچ آورده‌ای برداشت می‌کنند و در سال جاری به بهانه‌های مختلف، هنوز هیچ حقوقی به حساب کارگران واریز نکرده اند .

آن‌ها با انتقاد از اوضاع معیشتی خود گفتند: در حالی مشکل معوقات مزدی ما کارگران سال‌هاست همچنان ادامه دارد که در سال جاری کارفرما اعلام کرده توانایی مالی کافی برای افزایش سالانه حقوق‌ها ندارد.

کارگران حاضر در این تجمع، همچنین خواستار تعیین تکلیف وضعیت بیمه‌ای خود شدند و گفتند: پرداخت حق بیمه کارگران شرکتی سه ماه در سال گذشته (۱۴۰۴) و یک ماه در سال جاری به تاخیر افتاده؛ در عین حال کارفرمای همکاران قرار دادحجمی نیز که از ماه‌ها پیش از شهرداری خارج شده هنوز حق بیمه دو ماه فروردین و تیرماه سال ۱۴۰۳ را به تامین اجتماعی واریز نکرده و ظاهراً قصد پرداخت آن را هم ندارد.



تجمع اساتید اخراجی دانشگاه فرهنگیان

روز ، یکشنبه ۱۰ اردیبهشت ماه، اساتید اخراجی دانشگاه فرهنگیان از سراسر کشور، که به صورت غیرقانونی اخراج شده‌اند، مقابل وزارت آموزش و پرورش تجمع کردند.

گفتنی است، بیش از ۳۰۰ عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان، ماه‌هاست اخراج شده‌اند و به گفته خودشان حدود ۱۰ ماه است که کلیه حقوق و مزایای‌شان قطع شده است.



اخراج‌های گسترده در بندر امام و ماهشهر/ فقط ۵۰ کارگر مقرر بیکاری گرفته‌اند/ پتروشیمی‌ها آمار کارگران را «محرمانه» کرده‌اند

خلاصه روایت رئیس خانه کارگر از وضعیت کارگران در منطقه:

استخدامهای «روزمزد»، آمارهای محرمانه و انفعال وزارت کار

وی در بخش دیگری از این گفت‌وگو، به وضعیت اسفبار دریافت بیمه بیکاری کارگران منطقه پرداخت و خاطرنشان کرد: بر اساس آخرین آمار که دریافت کرده‌ام، در حال حاضر در کل منطقه تنها حدود پنجاه نفر از کارگران موفق شده‌اند از بیمه بیکاری سازمان تأمین اجتماعی استفاده کنند.

متأسفانه به دلیل اینکه برخی از کارفرماها با هماهنگی پیمانکارهای جزئی خود، ادارات کار و دیگر مراجع مربوطه، کارگران را در قالب «کارگران روزمزد» به کار می‌گیرند و هیچ‌گونه قراردادی با آنها منعقد نمی‌کنند، این کارگران پس از اخراج قانوناً نمی‌توانند از مزایای بیمه بیکاری بهره‌مند شوند.

دبیر اجرایی خانه کارگر بندر امام با انتقاد از این رویه افزود: بسیاری از کارگران از مزایای قانونی خود بی‌بهره می‌مانند و به هر مرجعی هم که مراجعه می‌کنند، پاسخ می‌شنوند که سیستم به دلیل عدم وجود قرارداد قانونی، اجازه‌ی پرداخت مقرر بیکاری را نمی‌دهد. در واقع شرکت‌ها، کار مستمر را به گونه‌ای پیش می‌برند که گویی یک کارگر سرگذر را برای یک روز کار به پروژه آورده و سپس بیکار کرده‌اند.

وی سازمان تأمین اجتماعی را نیز در این زمینه مقصر دانست و تصریح کرد: تأمین اجتماعی در این موارد کوتاهی می‌کند. بازرس سازمان تأمین اجتماعی وظیفه دارد رأساً مراجعه و بازرسی کند تا مشخص شود آیا نیروهای یک شرکت قرارداد دارند یا خیر. چطور ممکن است در برابر شرکتی که سیصد نیروی روزمزد و بدون قرارداد دارد هیچ اقدامی نمی‌کند و نمی‌گوید چرا این نیروها قرارداد ندارند؟



پیام همبستگی تشکل‌های مستقل کارگری ایران به کارگران، اتحادیه‌ها و تشکل‌های کارگری همه کشورهای جهان



با دروهای گرم و رفیقانه به همه‌ی تشکلهای کارگری و تمام مبارزان راه آزادی طبقه‌ی کارگر که به مناسبت یکصد و چهاردهمین کنفرانس سازمان جهانی کار در شهر ژنو گرد هم آمده‌اید.

گردهمایی شما تأکیدی بر ضرورت اتحاد طبقاتی کارگران سراسر جهان و یادآور این حقیقت است که آزادی طبقه‌ی کارگر تنها به دست خود این طبقه میسر است.

رفقای کارگر!

نظام سرمایه‌داری با لجام‌گسیختگی و بیکه‌تازی، به راه‌انداختن جنگ‌های منطقه‌ای و تشدید خطر جنگ جهانی سوم تلاش دارد تا استثمار کارگران را در سراسر جهان دوام و شدت بخشد و بار سنگین بحران‌های سرمایه‌داری را بر دوش کارگران و زحمتکشانش بیاندازد. یک نمونه‌ی مشخص جنگ‌های سرمایه‌داری، «جنگ چهل‌روزه»‌ای است که بر کارگران و توده‌های مردم ایران تحمیل شده و احتمال ازسرگیری آن به اشکال مختلف و در آینده‌ی نزدیک یا دور وجود دارد. جنگ چهل‌روزه، یک جنگ تجاوزگرانه از سوی امپریالیسم آمریکا و رژیم اسرائیل برای تحقق اهداف سلطه‌گرانه‌ی آن‌ها در جهان و در منطقه‌ی خاورمیانه و با هدف براندازی یا تضعیف و به تسلیم وادار کردن رژیم جمهوری اسلامی رخ داد تا نفوذ پان‌اسلامیسم جمهوری اسلامی و سلطه‌طلبی امپریالیسم آمریکا و توسعه‌طلبی رژیم اسرائیل در خاورمیانه، سیاست‌های واپسگرایانه و ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی، به ویژه تلاش‌های این رژیم برای گسترش نفوذ سیاسی و نظامی خود در منطقه، یکی از عوامل مؤثر در تشدید تنش‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای بوده و جنگ‌افروزی قدرت‌های تجاوزگر را تسهیل کرده است.

طبقه‌ی کارگر ایران زیر حاکمیت جمهوری اسلامی؛ سال‌هاست به درجه‌ای غیر قابل تحمل از این بحران‌ها آسیب می‌بیند. ساختار سیاسی حاکمیت سرمایه‌داری ایران ابتدایی‌ترین حقوق انسانی را از کارگران و توده‌های زحمتکش سلب کرده و فروپاشی اجتماعی را به وجود آورده است. سرکوب کارگران، زنان، دانشجویان و روشن‌فکران، فعالان حقوق اقلیت‌های ملی، منع فعالیت طرفداران حقوق بشر، برقراری اختناق و سانسور، قطع اینترنت و بی‌خبری شیوه‌ی عام حکومت در ایران است که با زندان، شکنجه و اعدام‌های بی‌وقفه تحقق می‌یابد. تورم، فقر، گرانی، بیکاری، اخراج از کار و پایین بودن سطح مزدها، شیوه‌های «قانونی» و رایجی هستند که مجلس و دولت با تصویب قوانین ضد انسانی و ضد کارگری، بر زحمتکش‌ان جامعه تحمیل می‌کنند. هرگونه اعتراض به وضع موجود زیر عنوان «اختلال در امنیت کشور» جرم تلقی می‌شود. حق تشکل و ایجاد سندیکاها و یا اتحادیه‌های کارگری و مبارزه برای قوانین بنیادین کار از سوی دستگاه قضائی نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی «مخاربه با نظام» تلقی می‌گردد که شدیدترین مجازات‌ها و از جمله حکم اعدام را با خود دارد.

جمهوری اسلامی به عنوان یکی از اعضای سازمان جهانی کار مؤظف به رعایت کنوانسیون‌های بنیادی این سازمان، از جمله آزادی تشکل و پیمان‌های جمعی است. اما این رژیم هرگز تصمیمات کنوانسیون‌ها، مقابله‌نامه‌ها و قوانین بنیادین کار را رعایت نکرده و برای آن‌ها کوچک‌ترین احترام و الزامی قائل نبوده است. لیکن به رغم هشدارها و آگاه‌گری‌های فعالان و تشکلهای کارگری مستقل ایران و جهان، نهادهای وابسته



به رژیم جمهوری اسلامی مانند «کانون عالی شورای اسلامی کار» نمایندگان خود را به جای نمایندگان مستقل و واقعی تشکلهای کارگری به کنفرانس سالانه سازمان جهانی کار می‌فرستد. تأسف‌بار تر این‌که این افراد وابسته به رژیم و پایمال‌کنندگان حقوق کارگران توانسته‌اند حتی به عضویت هیئت‌مدیره و سایر کمیته‌ها نیز ارتقاء یابند. از این رو ما، به عنوان بخشی از کارگران و تشکلهای مستقل کارگری و بازنشستگان خواهان طرد نمایندگان جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار و شرکت نمایندگان واقعی و مستقل کارگران در این سازمان هستیم.

مستحکم باد اتحاد طبقاتی کارگران همه‌ی کشورها!

۷ خرداد ۱۴۰۵

سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه

کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری

کارگران بازنشسته‌ی خوزستان

گروه اتحاد بازنشستگان

آزادی_برابری_حاکمیت_شورایی

جمعه ۸ خرداد ۱۴۰۵ - 29.05.2026



اعتراض پرستاران یزد/ به بی‌عدالتی معترضیم

پرستاران یزد، نسبت به تبعیض مزدی، بی‌عدالتی، و پرداخت نکردن معوقات مزدی خود اعتراض کردند.

این پرستاران که حدود شش ماه است معوقات تعرفه‌گذاری و اضافه‌کار خود را نگرفته‌اند و صبح روز گذشته (نهم خرداد) به نشانه اعتراض مقابل استانداری تجمع کرده‌اند؛ می‌گویند: تعرفه‌های ناچیزی که بسیار ناعادلانه محاسبه می‌شود، با تاخیر چندماهه به حساب‌مان واریز می‌شود؛ ما باید ماه‌ها منتظر پرداخت معوقات مزدی خود بمانیم.



تجمع بازنشستگان تامین اجتماعی در چند شهر

بازنشستگان روز یکشنبه ۱۰ خرداد با برگزاری تجمع های اعتراضی جداگانه در شهرهای شوش، رشت و تهران، علاوه بر درخواست افزایش حقوق و درمان رایگان، نسبت به گرانی و تورم مواد غذایی و دارو اعتراض کردند. بازگرداندن بدهی های دولت به تامین اجتماعی، اعتراض به تغییر قانون بازنشستگی، از دیگر موارد مورد اعتراض بازنشستگان بود. در رشت بازنشستگان و عده ای از مردم که برای حمایت از بازنشستگان در جمع آنها شرکت کرده بودند افزون بر مطالبات صنفی خواستار آزادی کارگران، معلمان و سایر زندانیان سیاسی شدند

متحد و متشکل علیه سیاستهای ریاضت کشانه حکومت مبارزه باید کرد!

از مبارزه کارگران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد و حقوق بازنشستگی حمایت کنیم!

مبارزه برای آزادی زندانیان مدنی و سیاسی و لغو قانون اعدام را تشدید کنیم!

*** برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

*** "جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>